

ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی غرب

حسین مهدیان* - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان
سیروس فخری - دانشجوی دکتری جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۰۷/۱۵ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۰۹/۳۰

چکیده

ایران به دلیل دارا بودن دومین منابع عظیم انرژی (نفت و گاز) و همچنین موقعیت ژئوپلیتیک مناسب؛ یعنی واقع شدن در میان دو کانون مهم انرژی دنیا (خلیج فارس و دریای خزر) در جایگاه ویژه‌ای از نظر تأمین انرژی و امنیت آن قرار گرفته است. انرژی و امنیت آن با توجه به اهمیتی که برای مصرف‌کنندگان دارد، می‌تواند به یکی از محمل‌های پیوند ایران با قدرت‌های مؤثر در نظام جهانی تبدیل شود. برقراری پیوندهای انرژی با کشورهای مهم و تأثیرگذار در عرصه‌ی بین‌المللی، افزون بر منافع اقتصادی، منافع امنیتی قابل توجهی را برای کشور در پی خواهد داشت؛ زیرا این کشورها را در تأمین یک کالای استراتژیک و امنیت آن، به میزان قابل توجهی به ایران وابسته می‌کند. از مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی جهان می‌توان کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپایی را نام برد که هم‌اکنون در کنار ایالات متحده‌ی آمریکا، در صدر بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان قرار دارند. زمینه‌های انرژی ایران، از جمله فرصت‌های پیش روی این کشورها برای تنوع بخشی به بازار بزرگ تقاضای انرژی‌شان است، اما این کشورها با وجود نیاز بالا به واردات انرژی در طول دهه‌ی اخیر، به دلیل اختلاف‌های سیاسی، نه تنها پایین‌ترین سطح روابط انرژی را با جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند، بلکه در مواردی نیز، به دلیل هم‌سویی با سیاست‌های ضدایرانی آمریکا، مانع از تحقق فرصت‌های ژئوپلیتیک انرژی ایران شده‌اند. ادامه‌ی این روند با توجه به جایگاه ایران در امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی و همچنین نیاز رو به افزایش کشورهای اروپایی به واردات نفت و گاز، در دراز مدت، در راستای اهداف امنیت انرژی کشورهای یاد شده نیست. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی جایگاه ژئوپلیتیک انرژی ایران در امنیت انرژی کشورهای اروپایی می‌پردازد و زمینه‌ها و موانع همکاری‌های انرژی طرفین را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک انرژی، امنیت انرژی، کالای استراتژیک، اتحادیه‌ی اروپا.

مقدمه

از ابتدای قرن بیستم که نفت خام کم‌کم جایگاه خود را به‌عنوان مهم‌ترین منبع تأمین انرژی در جهان باز کرده است، میزان ذخایر و همچنین وضعیت عرضه و تقاضا برای کشورهای دارنده‌ی این ذخایر که عمدتاً تولیدکننده و صادرکننده هستند و همچنین برای کشورهای واردکننده و مصرف‌کننده این حامل انرژی، اهمیّت فزاینده‌ای پیدا کرده است. چنین وضعیتی ناشی از محدودیت منابع نفت و گاز و همچنین عدم تناسب در پراکندگی جغرافیایی این ذخایر و بازارهای مصرف آن است. توزیع نامتناسب ذخایر نفت و گاز طبیعی در مناطق مختلف جغرافیایی و کشورهای واقع در این مناطق، سبب شده که برخی از مناطق و کشورهای واقع در آنها، به قطب‌های ذخیره‌ی نفت و گاز تبدیل شوند و در مقابل، برخی مناطق و کشورهای واقع در آنها بهره‌ای از ذخایر انرژی کافی نداشته و حتی برخی به‌طور کلی فاقد این ذخایر باشند.

محدودیت‌های یاد شده در کنار مصرف بیشتر و بالاتر کشورهای صنعتی و بیشتر توسعه‌یافته و تأثیر این کالای استراتژیک بر چرخ‌های اقتصادی این کشورها، در کنار مصرف کمتر و پایین‌تر کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه که خود به‌طور عمده دارنده‌ی این دسته از مواد خام هستند (و حتی مهم‌ترین منبع درآمد این کشورها است)، سبب تشدید اهمیّت میزان و محلّ این ذخایر انرژی و همچنین وضعیت عرضه و تقاضا و امنیّت آنها در بازارهای جهانی شده است. چنین وضعیتی با در نظر گرفتن پراکندگی نامتناسب منابع نفت و گاز و گاهی دوری مراکز عمده‌ی مصرف از آنها، در کنار مشکلات دسترسی آسان و بدون دغدغه به منابع و بازارها برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، سبب شکل‌گیری رقابت میان مصرف‌کنندگان برای دست‌یابی به منابع مطمئن انرژی و تولیدکنندگان برای بازارهای مطمئن تقاضا شده است.

در این میان ایران، به‌عنوان یکی از کشورهای دارنده‌ی عظیم‌ترین منابع نفت و گاز جهان، از این قانده جدا نیست و مانند تولیدکنندگان دیگر، به‌دنبال کسب بازار مطمئن و درازمدت تقاضا برای محصولات انرژی برای منافع ملی خود است. برای ایران از بین واردکنندگان بزرگ نفت و گاز جهان، کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپایی با رتبه‌ی نخستین واردکننده‌ی نفت خام جهان و همچنین از متقاضیان عمده‌ی گاز طبیعی، در جایگاه ویژه‌ای قرار دارند. در مقابل، اتحادیه‌ی اروپا نیز، به‌دنبال تنوع‌بخشی به بازار واردات انرژی خود برای کاهش فشار و نفوذ روسیه بر بازار انرژی خود هستند و ایران با دارا بودن منابع و موقعیّت مناسب، از جمله گزینه‌های اصلی پیش‌روی این کشورها است. چیزی که تاکنون رخ داده، پایین‌تر از ظرفیتهای موجود بوده و گاهی روابط انرژی دو طرف در دهه‌ی اوّل قرن بیست‌ویکم با تأثیرپذیری از اختلاف‌های سیاسی، سیری نزولی را طی کرده است. تا جایی که بسیاری از فرصت‌های بالقوه‌ی ایران در ژئوپلیتیک انرژی، نصیب رقیبان منطقه‌ای ایران و در مقابل، تداوم وابستگی انرژی اروپا به روسیه شده است.

مبانی نظری

امنیت انرژی

امنیت انرژی به تولید و مصرف روان انرژی (به‌ویژه نفت و گاز) اطلاق می‌شود، چنانچه هیچ مشکلی سر راه استخراج، تولید و حمل‌ونقل (تولید، توزیع و مصرف) آن وجود نداشته باشد. امنیت انرژی مباحث گسترده‌ای از جمله، افزایش

تقاضای جهانی و وابستگی بیشتر به بازارهای تولید، امنیت عرضه، ترانزیت و حفاظت از خطوط لوله، منابع انرژی مطمئن، قیمت‌های مناسب انرژی، تعیین سیاست‌های انرژی، تغییرات آب‌وهوایی و محیط زیستی ناشی از مصرف برخی سوخت‌ها و انرژی‌های جایگزین را در بر می‌گیرد (Winstone, 2007: 1).

به‌طور کلی امنیت انرژی دارای مفهوم وسیع امنیتی است، اما به نظر می‌رسد که ترکیبی از امنیت نظامی و امنیت اقتصادی است (Oyama, 2000: 3). امنیت نظامی از نظر عدم تهدید نظامی در هنگام تولید و حمل‌ونقل تا رسیدن به مقصد، اهمیت دارد و امنیت اقتصادی به مسائل سرمایه‌گذاری مناسب برای تولید، توزیع و همچنین قیمت‌های متعادل حامل‌های انرژی، مربوط می‌شود.

نقش انرژی در اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای افزایش یافته است که رابطه‌ای مستقیم و هماهنگ با موضوعاتی همانند رشد اقتصادی، رکود و موازنه‌ی تجاری کشورها پیدا کرده است (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰). یکی از عواملی که مسأله‌ی امنیت انرژی را برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده‌ی عمده، حساس و پُر اهمیت می‌کند، افزایش وابستگی جهانی به منابع نفت و گاز - حداقل در آینده‌ای قابل پیش‌بینی - و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است. این تحولات توجّه به مقوله‌ی انرژی را افزایش داد و موجب شد تا دغدغه‌های امنیت انرژی گسترش یابد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۲).

اثر اختلال یا انقطاع عرضه‌ی نفت و شوک‌های قیمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی واردکنندگان اصلی نفت، عمیق خواهد بود. اکنون پذیرفته‌شده که بحران‌های نفتی دهه‌ی ۱۹۷۰، رشد تولید ناخالص داخلی غرب را نیز در رکود فرو برده است. این خط و مسیر استدلال جدید دغدغه‌های امنیت انرژی را گسترش داده است (موسوی شفایی، ۱۳۸۵: ۴). هرگونه اختلال فیزیکی در عرضه یا تغییر عمده در قیمت‌ها، به‌طور جدی فعالیت‌های اقتصادی جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین برای توسعه‌ی پایدار اقتصاد جهانی، تعادلی مناسب بین عرضه و تقاضا انرژی جهان مورد نیاز است. عدم توازن بین عرضه و تقاضای انرژی، امنیت انرژی جهانی را با مشکل روبه‌رو می‌کند. از این رو، تضمین امنیت انرژی برای اقتصادهای مدرن، امری ضروری است؛ زیرا آنها به‌شدت به انرژی وابسته هستند و برنامه‌ریزی درازمدت اقتصادی آنها، به ثبات در دسترسی انرژی بستگی دارد (Joffe, 2007: 1). در این زمینه می‌توان بین مؤلفه‌های مربوط به اقتصاد انرژی و همچنین امنیت انرژی ارتباط برقرار کرد. هرگاه اقتصاد انرژی با بحران روبه‌رو شود، نشانه‌هایی از انتقال بی‌ثباتی و بحران به سایر حوزه‌های جغرافیایی نیز مشاهده خواهد شد. به هر میزان که کشورهای تولیدکننده‌ی انرژی از ثبات سیاسی و اقتصادی برخوردار شوند، احتمال کنترل بازار انرژی نیز افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد؛ زیرا در شرایط بی‌ثباتی و نابرابری، واحدهای سیاسی و منطقه‌ای با نشانه‌های رکود روبه‌رو شده و این امر بر امنیت انرژی تأثیر می‌گذارد. در چنین روندی، می‌توان تأکید داشت که هرگاه موازنه‌ی تولید، توزیع و مصرف انرژی با تغییر همراه شود و این تأثیر بر معادله‌ی اقتصاد انرژی تأثیر گذارد، جلوه‌هایی از امنیت ناپایدار ایجاد خواهد شد (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰). بنابراین امنیت انرژی یک عامل مؤثر بر نحوه‌ی رفتار سیاسی - اقتصادی کشورها و سیاست‌های امنیتی بین‌المللی است (Ebinger, 2007: 2).

ژئوپلیتیک انرژی

ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه‌ی نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و روابط گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد. انرژی‌های فسیلی، به‌ویژه نفت خام و گاز طبیعی، از آنجاکه در بیلان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در روابط بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

انرژی (و به‌طور مشخص نفت و گاز) یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی به‌شمار می‌رود (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۱). بنیاد توسعه‌ی صنعتی بر انرژی است. بزرگترین کانون‌های مصرف انرژی جهان، مناطق توسعه‌یافته با نرخ رشد بالای اقتصادی هستند. از این رو صنعت با مواد هیدروکربنی (نفت و گاز) پیوند ناگسسته دارد. این پیوند ناگسسته بین انرژی و صنعت، اساس قدرت در سده‌ی بیست‌ویکم است (کاویانی راد و ویسی، ۱۳۸۴: ۲۹۹). از سویی با توجه به اینکه انرژی از منابع کمیاب زمین است و بهترین منابع در بازی‌های قدرتی منابع کمیاب هستند، ناگذیر منابع کمیاب اهمیت ژئوپلیتیک بالایی دارند؛ یعنی امکان زیادی را برای پیشبرد اهداف در رقابت‌های قدرتی به‌دست می‌دهند (مجتهدزاده، مصاحبه‌ی حضوری، ۱۳۸۸/۴/۱۰).

بنابراین انرژی به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه‌ای را در بازی‌های قدرتی نظام جهانی باز کرده و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله‌مراتبی قدرت جهانی، اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است. از این رو، هر یک از بازیگران نظام جهانی، به‌دنبال تعریفی از جایگاه امنیت انرژی خود در جهان هستند. بنابراین در مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل، چیرگی بر کانون‌های تولید مواد هیدروکربنی و مسیر انتقال آنها در آینده برای بسیاری از کنشگرهای امروزین واحدهای سیاسی، قابل تصور است (کاویانی راد و ویسی، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

کنترل منابع انرژی برای استقلال و امنیت ملی همه‌ی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده‌ی آن، دارای اهمیت است. کشورهای تولیدکننده با تلاش برای کنترل و حفاظت مستمر از منابع حیاتی و درآمدزای خود، مایل به مشارکت فعالانه و عادلانه در روند رشد اقتصاد جهانی و استفاده‌ی بهینه از منابع آن، برای توسعه‌ی اقتصادهای ملی و افزایش استانداردهای زندگی مردم به سوی رسیدن به منافع و اهداف ملی خود هستند. درمقابل، کشورهای مصرف‌کننده نیز تمایل به تضمین جریان دریافت انرژی با پایین‌ترین سطح قیمت و برقراری امنیت راهبردی و حمل‌ونقل آن به بازارهای هدف هستند (موحدیان، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

به این ترتیب، مسأله‌ی دسترسی به منابع انرژی، شامل فسیلی، اتمی، خورشیدی و... و نیز انتقال انرژی از مکان‌های برخوردار به مکان‌ها و فضاها بدون انرژی و نیازمند، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی، همچنین تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه‌ی بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و جغرافیایی است و به همین اعتبار، انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل کرده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲).

روش پژوهش

این مقاله روشی توصیفی داشته و بر پایه‌ی استدلال و تحلیل است. در این پژوهش با مراجعه به مراکز علمی پژوهشی و مراکز مختلف با استفاده از فیش برداری و همچنین روش دلفی، به جمع‌آوری اطلاعات لازم در رابطه با این موضوع اقدام شده است که با توصیف مبانی نظری مرتبط با پژوهش، از جمله امنیت انرژی و ژئوپلیتیک انرژی و بیان یافته‌های لازم، از قبیل ژئوپلیتیک انرژی ایران و وضعیت امنیت انرژی در اتحادیه‌ی اروپایی، به بررسی جایگاه ایران در امنیت انرژی اتحادیه‌ی اروپا پرداخته شده که زمینه‌ی بررسی و تحلیل منطقی رابطه‌ی ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی اتحادیه‌ی اروپا فراهم آمده است.

ژئوپلیتیک انرژی ایران

جغرافیای انرژی فرصت ژئواکونومیک مناسبی را پیش روی ایران قرار داده است. ایران ۱۰/۳ درصد ذخایر اثبات شده‌ی نفت خام جهان و ۱۵/۸ درصد ذخایر اثبات شده‌ی گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد (BP, 2010: 6). ذخایر نفت خام ایران (۱۳۷/۶ میلیارد بشکه در اول سال ۲۰۱۰ میلادی) به مراتب بیشتر از ذخایر نفتی قاره‌ی آفریقا با ۱۱۷/۵ میلیارد بشکه (۹/۵ درصد ذخایر جهانی) یا آمریکای مرکزی و جنوبی با ۱۱۱/۲ میلیارد بشکه (۹ درصد ذخایر جهانی) است. همچنین ذخایر نفتی ایران، کمابیش با مجموع ذخایر نفتی اروپا و اوراسیا با ۱۴۳/۷ میلیارد بشکه که حدود ۱۱/۶ درصد از ذخایر جهانی است، برابری می‌کند (جدول شماره‌ی ۱).

جدول ۱. ذخیره، تولید و عمر ذخایر نفت خام و گاز طبیعی ایران (ژانویه ۲۰۱۰)

ایران	ذخیره در پایان ۱۹۸۷	ذخیره در پایان ۱۹۹۷	ذخیره در پایان ۲۰۰۵	ذخیره در ژانویه ۲۰۰۸
نفت خام	۹۲/۹	۹۲/۶	۱۳۷/۵	۱۳۸/۴
گاز طبیعی	۱۳/۹۶ (تریلیون فوت مکعب)	۲۳/۰ (تریلیون فوت مکعب)	۲۷/۵۸ (تریلیون فوت مکعب)	۲۹/۶۱ (تریلیون فوت مکعب)

ایران	ذخیره در ژانویه ۲۰۱۰	تولید در پایان سال ۲۰۰۹	درصد از ذخائر جهانی	عمر ذخائر (ذخیره بر تولید)
نفت خام	۱۳۷/۶	۴/۲ میلیون بشکه در روز	۱۰/۳	۸۹/۴ (سال)
گاز طبیعی	۱۰۴۵/۷ (تریلیون فوت مکعب)	۱۳۳/۱ (میلیون متر مکعب)	۱۵/۸	بالای یکصد سال

منبع: EIA, Annual Report, (February, 2009); BP 2010.

همچنین ایران با ذخیره‌ی ۱۰۴۵/۷ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی، پس از روسیه در جایگاه دومین دارنده‌ی بزرگ ذخایر گاز طبیعی جهان قرار دارد (BP, 2010: 22) (جدول شماره‌ی ۲).

جدول ۲. ذخایر گاز طبیعی ایران از ۱۹۸۶-۲۰۰۹

ایران	ذخیره در پایان ۱۹۸۶ (تریلیون متر مکعب)	ذخیره در پایان ۱۹۹۶ (تریلیون متر مکعب)	ذخیره در پایان ۲۰۰۵ (تریلیون متر مکعب)	ذخیره در ژوئن ۲۰۰۹ (تریلیون متر مکعب)
گاز طبیعی	۱۳/۹۶	۲۳/۰	۲۷/۵۸	۲۹/۶۱

ایران	ذخیره در ژوئن ۲۰۰۹ (تریلیون فوت مکعب)	تولید در پایان ۲۰۰۸ (میلیون متر مکعب)	درصد از ذخائر جهانی	عمر ذخائر (ذخیره بر تولید)
گاز طبیعی	۱۰۴۵/۷	۱۱۶/۳	۱۶/۰	بالای یکصد سال

منبع: Bp. 2010, p 22

ایران با منابع عظیم انرژی یاد شده به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار جغرافیایی، ظرفیت و قابلیت رسیدن به یکی از شرکای محوری مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی جهان را دارد.

ظرفیت صادرات گاز طبیعی ایران هم‌اکنون برابر با ۷ میلیارد متر مکعب در سال است و پیش‌بینی می‌شود، ظرفیت صادرات گاز طبیعی ایران در سال ۲۰۲۰، بیش از ۱۰ برابر حال حاضر شده و به ۸۰ میلیارد متر مکعب در سال برسد. در سال ۲۰۲۰ اروپا و آسیای جنوبی، به‌ویژه پاکستان و هند، بزرگترین واردکنندگان گاز طبیعی ایران خواهند بود. همچنین پیش‌بینی می‌شود، در سال ۲۰۲۰ ترکیه، ایتالیا و یونان، مهم‌ترین واردکنندگان گاز ایران در بازار غرب باشند و گاز ایران پس از طی خاک این سه کشور، به اتریش و همسایگانش برسد (www.nafttimes.com).

از دیگر ویژگی‌های ژئوپلیتیک انرژی ایران که سبب ارتقای جایگاه ایران در امنیت انرژی جهانی شده، واقع شدن ایران در مرکز کانون استراتژیک انرژی جهان است. ایران با جای گرفتن در منطقه‌ی خاورمیانه و بین دو حوزه‌ی سرشار از انرژی؛ یعنی خلیج فارس و دریای خزر، اهمیت ژئواستراتژیک بسیار دارد و همچون پل پیوند دهنده‌ی این دو منطقه مطرح است (به‌روزی‌فر، ۱۳۸۳: ۳۲). کمابیش دو سوم ذخایر اثبات شده‌ی نفت و یک‌سوم ذخایر اثبات شده‌ی گاز طبیعی جهان، در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. اگر ذخایر برآورد شده‌ی دریای خزر به آن اضافه شود، ذخایر نفت به ۷۰ درصد و ذخایر گاز به بیش از ۴۰ درصد می‌رسد. به همین دلیل بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر یکی از مهم‌ترین موقعیت‌های استراتژیک دوران ماست (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۸۷) که ایران در مرکز آن قرار دارد.

منابع عظیم نفت و گاز واقع شده در منطقه‌ی خلیج فارس و ترانزیت روزانه‌ی حدود ۱۷ میلیون بشکه نفت خام از تنگه‌ی هرمز، همچنین وجود حوزه‌های قابل توجه نفت و گاز در کشورهای حوزه‌ی خزر و عدم دسترسی این کشورها به آب‌های آزاد، موقعیت ممتاز جغرافیایی را برای ایران به‌وجود آورده که می‌تواند آن را به‌عنوان یکی از مسیرهای اصلی انتقال انرژی از این حوزه‌ها به سایر نقاط جهان مطرح کند و در صورت استفاده از این قابلیت‌های بالقوه، ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین امنیت انرژی جهان خواهد داشت (مبینی دهکردی، ۱۳۸۸).

ایران، به‌عنوان اقتصادی‌ترین، امن‌ترین و نزدیک‌ترین گذرگاه گازی کشورهای آسیای میانه به بازارهای جهانی و به‌ویژه، کشورهای جنوب آسیا و اروپا و نقشی انکار نشدنی در بازارهای جهانی انرژی داشته و خواهد داشت. از سویی با

توجه به موقعیت جغرافیایی پُراهمیت ایران، هند، چین و کشورهای اروپایی بزرگترین بازار بالقوه گاز طبیعی ایران به شمار می‌آیند. بر پایه‌ی پیش‌بینی‌ها، مصرف گاز در این مناطق در دو دهه‌ی آینده، به دلیل نیاز نیروگاه‌های برق و مسائل زیست‌محیطی، افزایش خواهد یافت. بنابراین منطقی است که زمینه‌های انتقال گاز طبیعی از ذخایر بسیار سرشار ایران به بازارهای روبه‌رشد (حتی به صورت لوله یا ال.ان.جی) بررسی شود (بهروزی فر و نسیمی، ۱۳۸۳: ۲۰۶).

بنابراین می‌توان ادعا کرد که انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با جهان خارج است و از این نظر، دیپلماسی انرژی ایران و توسعه‌ی ملی کشور، به صورت متقابل با یکدیگر تعامل و پیوندی عمیق می‌یابند. همین جایگاه مهم و حساس است که توسعه‌ی صنعت نفت را به کانون توسعه‌ی ملی تبدیل می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت که موضوع انرژی و چگونگی توسعه‌ی آن برای جمهوری اسلامی ایران، هم به عنوان یک ابزار قدرت و هم به عنوان یک هدف سیاست خارجی مطرح است (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۴).

وضعیت امنیت انرژی اتحادیه‌ی اروپا

وابستگی فزاینده‌ی کشورهای مرکز (اروپا) به واردات انرژی، انرژی را سیاست‌زده کرده است (Correlje and Vanderline, 2006: 537)؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون در میان موضوعات متعددی که در قلمرو اقتصاد و سیاست اروپا وجود دارد، به نظر می‌رسد انرژی و ابعاد مختلف آن مانند: عرضه و امنیت پایدار، ترانزیت، منابع جایگزین و... در صدر اولویت‌ها و دستور کار دولت‌های این منطقه قرار گرفته باشد و از آنجا که دست کم تا افق ۲۰۳۰ انرژی‌های هیدروکربنی نفت و گاز همچنان در کانون مصرف انرژی جهان قرار دارند، اهمیت این مسأله بیشتر نمایان می‌شود (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

بر اساس گزارش آژانس اطلاعات انرژی، ۲۷ کشور عضو اتحادیه‌ی اروپایی در حدود ۱۷ درصد کل انرژی مصرفی جهان را مصرف می‌کنند که سهم عمده‌ای از این انرژی مصرفی از راه واردات تأمین می‌شود (Country Analysis Briefs: European Union, 2006: 32). نیاز اتحادیه‌ی اروپایی به انرژی وارداتی در سال ۲۰۰۹، حدود ۵۰ درصد از کل انرژی مصرفی این قاره بوده است و پیش‌بینی می‌شود به جز تغییرات خیلی مهم، این رقم برای کشورهای عضو این اتحادیه به ۶۵ درصد در سال ۲۰۳۰ برسد (Belkin, 2008: 1-2)؛ زیرا ذخایر نفتی اروپا و اوراسیا (به احتساب روسیه) ۱۴۳/۷ میلیارد بشکه است و این منابع برابر ۱۱/۶ درصد از ذخایر جهانی نفت هستند که با تولید کنونی (۱۲/۸ میلیون بشکه در روز) عمر این ذخایر ۲۲/۱ سال پیش‌بینی شده است (EIA, World Oil Balance Model, 2009: 16).

در سال ۲۰۰۵ حدود ۸۰ درصد انرژی مصرفی اتحادیه‌ی اروپایی از مصرف سوخت‌های فسیلی به دست آمده است و از ۵۰ درصد انرژی وارداتی اتحادیه‌ی اروپایی، بیش از ۸۰ درصد مصرف نفت خام و ۵۷ درصد گاز طبیعی بوده است. البته وابستگی انرژی اروپایی، به طور ویژه‌ای برای گاز طبیعی در حال افزایش است، به گونه‌ای که وابستگی انرژی این اتحادیه در سال ۲۰۳۰ به ۶۵ درصد می‌رسد (Ibid: 5).

مصرف گاز طبیعی در کشورهای اروپایی عضو OECD دارای رشد متعادل سالانه ۱/۰ درصد خواهد بود و از ۱۹/۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶، به ۲۱/۵ تریلیون متر مکعب در سال ۲۰۱۵ و ۲۴/۱ تریلیون متر مکعب در سال

۲۰۳۰ خواهد رسید. بیشترین افزایش رشد مصرف در این کشورها در بخش تولید برق خواهد بود. جوامع کشورهای اروپایی یاد شده، دولت‌های خود را به دلیل تولید دی‌اکسیدکربن توسط سوخت‌های فسیلی دیگر، به جایگزین شدن گاز طبیعی و دیگر سوخت‌های سالم‌تر، مانند انرژی هسته‌ای، ترغیب و ملزم کرده‌اند. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان اطلاعات انرژی^۱ گاز طبیعی، دومین رشد مصرف (سالانه ۲ درصد) در تولید الکتریسیته بعد از انرژی‌های نو (با رشد سالانه‌ی ۳/۲ درصد) را دارد و پیش‌بینی شده که از ۵/۸ تریلیون متر مکعب در سال ۲۰۰۶ به ۷/۷ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۱۵ و ۹/۳ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ برسد (EIA, 2009: 36).

بر اساس پیش‌بینی‌های مندرج در سند سبز کمیسیون اروپا، مصوب سال ۲۰۰۶، تا سال ۲۰۳۰ نیاز وارداتی اتحادیه‌ی اروپا به انرژی‌های فسیلی، از ۵۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد. رئیس کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا، طی یک سخنرانی در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که ۵۰ درصد تقاضای انرژی این اتحادیه از منابع خارجی تأمین می‌شود و چنانچه این روند ادامه یابد، وابستگی اتحادیه‌ی اروپا به نفت و گاز وارداتی، به احتمال تا سال ۲۰۳۰ به رقم ۷۰ درصد خواهد رسید. در چرخه‌ی انرژی مصرفی اتحادیه‌ی اروپا، نفت ۴۰ درصد و گاز طبیعی ۲۴ درصد نیاز مصرفی اتحادیه را تشکیل می‌دهد. بر اساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده از سوی کمیسیون اروپا در قالب "سند سبز" (سال ۲۰۰۶) تا سال ۲۰۳۰، نفت وارداتی اتحادیه از ۷۶ درصد به ۹۰ درصد و گاز طبیعی از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۵۴-۱۵۳).

البته رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ جهان و به دنبال آن رکود اقتصادی اروپا، سبب شده به طور موقت میزان مصرف نفت خام این قاره روند نزولی پیدا کند. مصرف نفت خام اروپا از ۲۰/۱۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۸ به ۱۹/۵۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است. این کاهش در سال ۲۰۱۰ نیز ادامه دارد و مصرف نفت این قاره به ۱۹/۳۷ میلیون بشکه در روز کاهش پیدا می‌کند (EIA, 2009: 33).

مجموع ذخایر اثبات شده‌ی نفت خام قابل برداشت قاره اروپا در پایان سال ۲۰۰۸ میلادی، ۱۶/۳ میلیارد بشکه برآورد شده است که بیشترین ذخیره‌ی اثبات شده‌ی نفت خام این قاره در اختیار کشور نروژ قرار دارد. میزان ذخایر اثبات شده‌ی نفت خام این کشور در پایان سال ۲۰۰۸، حدود ۸/۲ میلیارد بشکه اعلام شده است. کشورهای انگلستان، دانمارک، ایتالیا و رومانی، به ترتیب با ۳/۶، ۱/۱، ۰/۸ و ۰/۵ میلیارد بشکه در رتبه‌های بعدی جای دارند. (EIA, 2009: 34).

بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت خام اروپا در سال ۲۰۰۴، به ترتیب: آلمان، روسیه، فرانسه، ایتالیا، انگلستان و اسپانیا بوده‌اند (ترازنامه‌ی انرژی سال ۱۳۸۲: ۳۴۳). همچنین کل ذخایر گاز طبیعی اثبات شده‌ی قاره اروپا در اول سال ۲۰۰۹ میلادی، ۲۶۱/۲۶ میلیارد متر مکعب برآورد شده است. بالاترین میزان ذخایر گازی این قاره نیز در اختیار کشور نروژ قرار دارد. میزان ذخایر اثبات شده‌ی این کشور در ژانویه‌ی ۲۰۰۹، مقداری در حدود ۱۰۴/۵۶ تریلیون فوت مکعب برآورد شده است (Oil & Gas Journal, 2009: 19).

نیازمندی شدید در کنار رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان، اتحادیه‌ی اروپا را از درون و برون با سایر رقبای مصرف‌کننده‌ی انرژی، پیرامون حفظ منابع موجود تأمین‌کننده‌ی انرژی و نیز دستیابی به تأمین‌کنندگان جدید واداشته است (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

در حال حاضر روسیه، نروژ، خاورمیانه و شمال آفریقا، بزرگترین عرضه‌کنندگان انرژی به اتحادیه‌ی اروپایی هستند (Belkin, 2008: 5). یکی از شانس‌های اتحادیه‌ی اروپایی این است که بزرگترین منابع انرژی جهان، مانند روسیه، منطقه‌ی خاورمیانه، دریای خزر و شمال آفریقا در نزدیکی جغرافیایی با اتحادیه واقع شده است. در واقع اتحادیه‌ی اروپایی تاکنون بیشتر انرژی مورد نیاز خود را از این مناطق تأمین کرده است. در میان مناطق یاد شده، اتحادیه‌ی اروپا بیشترین وابستگی را به واردات انرژی روسیه دارد. این کشور در سال ۲۰۰۵، حدود ۴۵ درصد گاز طبیعی وارداتی و ۳۰ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه‌ی اروپا را عرضه کرده است (Belkin, 2008: 9).

کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، به‌صورت ویژه‌ای وابستگی بیشتری به واردات گاز روسیه دارند و پیش‌بینی می‌شود، واردات گاز کشورهای این اتحادیه از روسیه به بیش از ۶۰ درصد افزایش یابد (Kreft, 2006: 2). کشورهای استونی و فنلاند ۱۰۰ درصد به واردات گاز طبیعی از روسیه وابسته هستند. این وابستگی برای کشورهای اتریش، جمهوری چک، لهستان، آلمان، ایتالیا و فرانسه به‌ترتیب: ۷۴٪، ۷۰٪، ۵۰٪، ۳۹٪، ۳۰٪ و ۲۶٪ است (جدول شماره‌ی ۳).

جدول ۳. میزان وابستگی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا به واردات گاز طبیعی روسیه

کشور	وابستگی به واردات گاز طبیعی در سال ۲۰۰۵	سهم واردات گاز از روسیه به کل گاز مصرفی
اتریش	۸۸٪	۷۴٪
جمهوری چک	۹۸٪	۷۰٪
استونی	۱۰۰٪	۱۰۰٪
فرانسه	۹۸٪	۲۶٪
فنلاند	۱۰۰٪	۱۰۰٪
آلمان	۸۱٪	۳۹٪
ایتالیا	۸۵٪	۳۰٪
لهستان	۷۰٪	۵۰٪

منبع: International Energy Agency 2007

علاوه‌بر گاز طبیعی، حدود ۳۰ درصد نفت وارداتی اتحادیه‌ی اروپا از کشور روسیه تأمین می‌شود. رشد وابستگی اروپا به انرژی و قراردادهای بلندمدت سوختی میان شرکت‌های روسی و برخی از دولت‌های اروپایی، سبب‌شده که مسکو با سلاح انرژی، در تحت تأثیر قرار دادن سیاست خارجی و سیاست اقتصادی اتحادیه‌ی اروپایی تلاش کند. این اتحادیه با در نظر گرفتن این نکته که سیاست‌های انرژی مستقل اعضا، کاهش قدرت اعمالی این اتحادیه را در پی دارد، در سال ۲۰۰۷ برای تشکیل سیاست انرژی واحد اتحادیه‌ی اروپایی با عنوان "منشور انرژی" موافقت کردند (Kreft, 2006: 1-2). یکی از مهم‌ترین اهدافی که در چهارچوب این منشور و سایر راهبردهای انرژی اروپا دنبال می‌شود، مسأله‌ی

متنوع‌سازی مبادی واردات، شامل حامل‌های انرژی و خطوط انتقال است. اتحادیه‌ی اروپا با التفات به سابقه‌ی منفی روسیه در استفاده از انرژی، به‌عنوان سلاح سیاسی، در پی آن است تا با متقاعد کردن کشورهای صادرکننده‌ی انرژی و همچنین احداث خطوط جدید انتقال، این منظور مهم را محقق کند (مهدیان، ۱۳۸۸: ۱۲۱). اتحادیه‌ی اروپا برای کاهش استفاده‌ی اهرمی روسیه از انرژی با تصویب منشور انرژی، روسیه را ملزم به تصویب و رعایت این منشور کرده است. این منشور روسیه را به اتخاذ یک چارچوب قانونی حاکم بر سرمایه‌گذاری، ترانزیت و تجارت در منابع انرژی وادار می‌کند (Belkin, 2008: 12).

ایران و امنیت انرژی اروپا

بحران گازی روسیه - بلاروس در دسامبر ۲۰۰۶ و روسیه - اوکراین در ژانویه ۲۰۰۷، سبب شده که اروپا ضمن پی‌گیری روابط انرژی قانونمند، به‌دنبال متنوع‌سازی گزینه‌های خارجی تأمین‌کننده‌ی امنیت انرژی خود برای کاهش وابستگی به روسیه باشد. مهم‌ترین گزینه‌های باقی‌مانده برای این اتحادیه، حوزه‌ی دریای خزر، شمال آفریقا و خاورمیانه است.

منطقه‌ی دریای خزر و آسیای مرکزی، از جمله مناطق تأمین‌کننده‌ی استراتژی امنیت انرژی اتحادیه‌ی اروپا هستند. منابع اثبات‌شده‌ی دریای خزر در سال ۲۰۰۵، بین ۴۰ تا ۵۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۳۲ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی اعلام شده است. تولید نفت خام کشورهای دریای خزر در سال ۲۰۰۵، حدود ۲ میلیون بشکه در روز و تولید گاز طبیعی این منطقه نیز در طول سال ۲۰۰۵، ۵ تریلیون فوت مکعب اعلام شده است (Belkin, 2008: 14).

از سوی دیگر، جنگ گرجستان سبب شد تا اروپا به فکر استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران افتاده و این کشورها را برای مشارکت در تأمین انرژی ترغیب کند و این موضوع در آینده، مسأله‌ی مهمی در مذاکرها و تماس‌های اروپا با ایران خواهد بود. جنگ گرجستان، اروپا را نسبت به طرح ناباکو هشیار کرد. پس از جنگ گرجستان تعریف امنیت در خلیج فارس برای اروپا تغییر کرده است (باخ، ۱۳۸۷: ۷۱).

از طرح‌هایی که اتحادیه‌ی اروپا برای کاهش وابستگی به روسیه و دستیابی به انرژی منطقه‌ی خزر و آسیای میانه پی‌گیری کرده است، می‌توان به راه‌اندازی خط لوله‌ی نفتی باکو - جیحان و پی‌گیری احداث خط لوله‌ی گاز موسوم به نابوکو اشاره کرد.

خط لوله‌ی باکو - ارزروم، راه اصلی انتقال از دریای خزر به اروپا است، اما حلقه‌ی مفقوده‌ای بین ارزروم (در خاک ترکیه) و شبکه‌های خط لوله در اروپا قرار دارد که نابوکو این حلقه‌ی مفقوده را پر خواهد کرد. با توجه به این نکته که ناباکو بر اساس تلاش‌های اروپا ساخته و راه‌اندازی خواهد شد، قادر است سیاست‌های بسیار متفاوت انرژی دولت‌های عضو اروپا را نیز به‌خوبی هماهنگ کند. هم اروپا و هم کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در یک موقعیت تاریخی قرار دارند و به‌شدت در پی تنوع بخشی به مسیرهای ترانزیت و دسترسی مستقیم به انرژی هستند که خط لوله‌ی ناباکو، به‌طور دقیق در همین راستا قرار دارد (موسوی شفائی و سوری، ۱۳۸۷: ۱۴).

خط لوله‌ی ناباکو حدود ۳۳۰۰ کیلومتر طول دارد و کنسرسیوم^۱ آن شامل OMV^۲ اتریش، MOL^۳ مجارستان، ترنس گاز رومانی، بلغار، گاز بلغارستان و بوتاس ترکیه و ششمین شریک RWE^۴ آلمان است (موسوی شفائی و سوری، همان).

در پیش فرض‌های اولیه در زمینه‌ی منابع تأمین گاز این طرح، سهم ایران ۱۰ میلیارد متر مکعب، آذربایجان ۸، ترکمنستان ۶ و مصر و عراق نیز ۶ میلیارد متر مکعب پیش‌بینی شده بود (سیفی، ۱۳۸۸: ۱۸).

توافق‌نامه‌ی احداث خط لوله‌ی گاز موسوم به ناباکو، در ۱۳ جولای ۲۰۰۹، در ترکیه به امضای مقامات ۵ کشور ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش و رئیس کمیسیون اروپا رسید. در توافق‌نامه‌ی این طرح که پیش‌بینی می‌شد ایران یکی از عرضه‌کنندگان اصلی آن باشد، از ایران دعوت نشد. مهم‌ترین دلایل دعوت نشدن ایران به این طرح، مشکلات سیاسی ایران با اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا بود (مه‌دی‌ان، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

در این زمینه می‌توان به سخنان مدیر عامل خط لوله‌ی بین‌المللی ناباکو اشاره کرد. او در این باره گفت: "ما قصد داریم با پیوستن دو خط لوله از ایران و گرجستان، بخش دیگری از گاز مورد نیاز خط لوله‌ی ناباکو را تأمین کنیم. ناباکو برای انتقال گاز ایران به اروپا کاملاً مصمم است. اتحادیه‌ی اروپا باید برای تأمین امنیت انرژی مورد نیاز خود از طریق خط لوله‌ی ناباکو، به منابع گازی مختلف و متنوعی دسترسی داشته باشد. البته نقش کنسرسیوم ناباکو، تنها انتقال گاز طبیعی به اروپا است و تصمیم‌گیری اصلی در مورد خرید گاز ایران، بر عهده اتحادیه‌ی اروپا خواهد بود" (مه‌دی‌ان، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

اگر ایران به‌عنوان یک تأمین‌کننده، کاملاً از معادلات هر خط لوله‌ی گاز اروپا (مانند ناباکو) حذف شود، ضمن اینکه اروپا با مشکل تأمین عرضه‌ی گاز برای این طرح روبه‌رو می‌شود، احتمال ترانزیت گاز از ایران هم از بین می‌رود و امکان صادرات گاز قطر از راه خاک ایران به اروپا و نیز، گاز ترکمنستان از طریق خاک استان‌های شمالی ایران منتفی می‌شود. در این صورت، افزون‌بر تأمین گاز از ایران، امکان ترانزیت گاز از ایران هم از بین می‌رود (سیفی، ۱۳۸۸: ۱۸).

در زمینه‌ی واردات نفت خام نیز، خاورمیانه و شمال آفریقا از دیگر مناطقی هستند که برای سیاست متنوع‌سازی منابع انرژی مورد نیاز اروپا در راستای کاهش وابستگی به روسیه، مد نظر اعضای این اتحادیه هستند. اروپا به‌دنبال تعامل سیاسی - اقتصادی با کشورهای این منطقه برای تأمین امنیت انرژی خود است، اما بی‌ثباتی‌های سیاسی در منطقه و رقابت‌های کشورهای قدرتمند آسیا و آمریکای شمالی در این منطقه، از جمله چالش‌های پیش روی اروپا در این منطقه هستند. هم‌اکنون اروپا به واردات ۳۰ درصد نفت خام و کمابیش ۱۵ درصد گاز طبیعی از خاورمیانه و شمال آفریقا وابسته

۱. Consortium) به ائتلاف چند فرد، شرکت، سازمان یا حکومت یا ترکیبی از این‌ها با هم برای انجام فعالیت‌های مشترک یا ادغام منابعشان برای رسیدن به هدف مشترک گویند. گزیده‌ی کلام اینکه منظور از کنسرسیوم، ائتلاف چند شرکت با هم برای انجام امور انتفاعی است.

2. Österreichische Mineralölverwaltung", ÖMV, is an integrated international oil and gas company, headquartered in Vienna.

3. Hungarian Oil and Gas Public Limited Company, MOL derived from Magyar Olaj, meaning "Hungarian Oil") is an integrated oil and gas group in Hungary.

4. Rheinisch-Westfälisches Elektrizitätswerk AG, is a German electric utilities company based in Essen.

است. در سال ۲۰۰۵ اروپا روزانه در حدود ۳/۱ میلیون بشکه نفت خام از خاورمیانه و شمال آفریقا، وارد کرده است (Belkin, 2008: 18).

در میان کشورهای خاورمیانه، ایران به‌تنهایی نزدیک به ۴۰ درصد (۳۸/۴۹ درصد) منابع گازی و حدود ۲۰ درصد (۱۸/۳۲ درصد) منابع نفت خام این منطقه را در اختیار دارد و به‌طور طبیعی انتظار می‌رود از اصلی‌ترین شرکای انرژی اتحادیه‌ی اروپا باشد. نیاز کشورهای اروپایی به گاز ایران و نیاز ایران به بازار اتحادیه‌ی اروپا، ضرورتی است که منافع سیاسی و اقتصادی بسیار زیادی را برای هر دو طرف در بردارد (مهدیان، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

ایران، به‌عنوان دومین دارنده‌ی منابع نفت و گاز جهان، برای شرکت‌های اروپایی مطلوبیت‌های ویژه‌ای را پیش پای این شرکت‌ها قرار داده است. از مهم‌ترین زمینه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی در انرژی ایران، سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی میدان‌های نفت و گاز بالادستی و همچنین ورود تکنولوژی برای صنایع پایین دستی است. سرمایه‌گذاری برای توسعه‌ی میدان‌های نفت و گاز در کنار احداث کارخانه‌های پتروشیمی و همچنین تولید ال.ان.جی در درازمدت برای شرکت‌های اروپایی منافع سرشاری را به‌بار می‌آورد. (حیدریان، ۱۳۸۶: ۶).

با وجود زمینه‌های بالقوه‌ی فراوان برای همکاری انرژی ایران با اتحادیه‌ی اروپا، تاکنون همکاری‌های مؤثر و باثبات انرژی بین دو طرف شکل نگرفته است. مهم‌ترین دلیل این امر، تأثیرپذیری و ارتباط مناسبات اقتصادی و سیاسی دو طرف است. اختلاف‌های سیاسی بین دو طرف سبب شده، در سال‌های اخیر، نه تنها سرمایه‌گذاری مؤثری از سوی شرکت‌های اروپایی در صنایع نفت و گاز ایران انجام نگیرد، بلکه شرکت‌های توتال فرانسه، شل انگلستان و ریپسول اسپانیا، قراردادهای سرمایه‌گذاری خود در میدان‌های نفتی آزادگان و گازی پارس جنوبی و کارخانه‌ی تولید ال.ان.جی، را متوقف کرده یا به‌طور کلی از این طرح‌ها کنار کشیده‌اند (مهدیان، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

شرکت فرانسوی توتال که برای سیستم پالایشگاهی خود، روزانه ۸۰/۰۰۰ بشکه نفت خام از ایران خریداری می‌کند، از ژوئیه‌ی ۲۰۰۸، به‌دلیل تنش‌های سیاسی بین‌المللی، انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید در ایران را متوقف کرده است. این شرکت پیش از این یک موافقت‌نامه‌ی مقدماتی برای توسعه‌ی فاز ۱۱ پارس جنوبی و ساخت یک کارخانه‌ی ال.ان.جی. را برای صدور گاز در دست داشت. توتال پیش از این حداقل ۴ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری کرده بود. شرکت ریپسول اسپانیا نیز قصد داشت با مشارکت شرکت شل در توسعه‌ی پارس جنوبی و ساخت یک کارخانه‌ی ال.ان.جی. همکاری کند، اما شرکت شل در ماه مه ۲۰۰۸ خود را کنار کشیده است. شرکت رویال داچ شل که برای سیستم پالایشگاهی خود، روزانه حدود ۱۰۰/۰۰۰ بشکه نفت خام از ایران خریداری می‌کند، به‌دلیل شرایط سیاسی موجود میان ایران و غرب، خود را از طرح توسعه‌ی یکی از فازهای پارس جنوبی و ساخت یک ترمینال ال.ان.جی. کنار کشید (www.edia.ir).

در ۲۳ ژانویه‌ی سال ۲۰۱۲ میلادی، ۲۷ کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا به ممنوعیت عقد قراردادهای جدید واردات نفت از ایران رأی دادند و اعلام کردند که این ممنوعیت از اول ماه ژوئیه اجرا خواهد شد. در ادامه، این اتحادیه به‌دلیل عدم پیشرفت مذاکرات هسته‌ای با ایران، ممنوعیت واردات نفت از ایران را از اول ماه ژوئیه (یکشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۹۱) اجرا کرد و همه‌ی قراردادهایی را که پیش از این ضرب‌الاجل برای خرید نفت از ایران منعقد شده بود، از اول ژوئیه

مختومه اعلام کرد. به نظر می‌رسد اتحادیه‌ی اروپا با این تصمیم خود قصد دارد بیش از پیش ایران را تحت فشار قرار دهد، تا بتواند در مذاکرات هسته‌ای با قدرت بیشتری ظاهر شود (<http://fararu.com/fa/news>).

بحث و یافته‌ها

امروزه استراتژیست‌ها، مناطق استراتژیک را بر پایه‌ی میزان تولید ناخالص ملّی، منابع انسانی و طبیعی سطح‌بندی راهبردی می‌کنند. در سده‌ی بیست‌ویکم معیار قدرت، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌المللی و کنترل نظام تولید، عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است (کاویانی راد و ویسی، ۱۳۸۴، همان). تحولات پس از جنگ سرد، نخست استفاده از قدرت نظامی به‌عنوان ابزار قدرت ملّی را محدود کرده است و دوم الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، منطبق با مناطقی است که دارای منابع طبیعی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت باشد (نونزاد، ۱۳۸۱: ۲۲۸).

منطقه‌ی خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس، به دلیل در اختیار داشتن بیش از ۶۰ درصد منابع تولید انرژی (نفت و گاز)، نقش ژئواکونومیک ویژه‌ای در سده‌ی بیست یکم بازی خواهد کرد. حال اگر مناطق استراتژیک دوران جنگ سرد (ژئواستراتژیک) منطبق با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) شود، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی خواهند یافت که جایگزینی نداشته و نقشی محوری در تدوین استراتژی‌های جهانی پیدا خواهند کرد. هم‌اینک ایران از چنین موقعیت ممتازی برخوردار است (نونزاد، ۱۳۸۱: همان).

ایران با واقع شدن در بیضی استراتژیک انرژی دنیا و با در دست داشتن دومین منابع نفت و گاز جهان، از جایگاه منحصربه‌فردی در امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی برخوردار است و با به‌کار بردن استراتژی ژئوپلیتیکی مناسب، می‌تواند با استفاده از ژئوپلیتیک انرژی ایده‌آل به‌وجودآمده، وزن ژئوپلیتیک خود را ارتقا دهد. بالا بردن وزن ژئوپلیتیک، سبب افزایش منزلت ژئوپلیتیک می‌شود. این امر افزایش قدرت ملّی که لازمه‌ی تأمین منافع ملّی و امنیت ملّی است را در پی دارد.

منابع عظیم انرژی ایران، به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار جغرافیایی، از مهم‌ترین موتورهای حرکت اقتصادی کشور هستند که با بهره‌برداری درست، قدرت اقتصادی کشور را ارتقا می‌دهند. همچنین با هر رابطه‌ی تجاری که به واسطه‌ی تولید یا تجارت یک منبع انرژی در سطح بین‌المللی شکل می‌گیرد، کشورها با یکدیگر پیوند تجاری پیدا می‌کنند. تداوم ارتباطات بازرگانی میان کشورها، کم‌کم به روابط دیپلماتیک و درنهایت به روابط ژئوپلیتیک میان آنها تبدیل می‌شود (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۳).

قرار گرفتن ایران در بین دو منطقه از مهم‌ترین مناطق کانونی انرژی جهان، یعنی منطقه‌ی خلیج فارس و دریای خزر و همچنین موقعیت ترانزیتی کم‌نظیر ایران در کنار و نزدیکی به مسیرهای انتقال انرژی مناطق خلیج فارس و دریای خزر، بیان‌کننده‌ی جایگاه ژئواستراتژیک ایران در امنیت انرژی جهانی است. موقعیت کنترلی ایران برای صدور نفت انرژی خلیج فارس و همچنین نزدیکی و مجاورت ایران با دیگر مسیرهای انتقال انرژی، مانند مسیرهای انتقال انرژی دریای خزر، سبب‌شده که متغیر ژئوپلیتیکی موقعیت برای ایران زمینه‌ی تولید قدرت استراتژیک را فراهم آورد.

در همین راستا، سند چشم‌انداز ۲۰ساله، جهت‌گیری کلان کشور در ۲ دهه‌ی آینده را در مسیر توسعه‌ی برون‌گرا و برپایه‌ی تعامل سازنده با جهان، معین کرده است. این به معنای ضرورت مشارکت و تعامل ایران در امور جهانی با انگیزه‌ی استفاده از امکانات خارجی برای توسعه، رفع موانع و تهدیدهای بین‌المللی و از همه مهم‌تر، ارائه‌ی تصویری از ایران به‌عنوان فرصت بین‌المللی است. انرژی و امنیت آن می‌تواند به یکی از مهم‌ترین مهمل‌های پیوند ایران با قدرت‌ها و کشورهای روبه‌پیشرفت آسیا و همچنین کشورهای پیشرفته، از جمله کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپایی تبدیل شود و کمک بسیار مؤثری به تحقق الزامات سند چشم‌انداز و توسعه‌ی کشور کند. دقت در این نکته ضروری است که برقراری پیوندهای انرژی با کشورهای مهم، افزون بر منافع اقتصادی، منافع امنیتی قابل توجهی نیز برای ایران در بر خواهد داشت؛ زیرا این کشورها را در تأمین کالایی استراتژیک به ایران وابسته می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۴).

براساس نظریه‌ی سئول برنارد کوهن، در کتاب *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، ایران در منطقه‌ای قرار دارد که در مباحث ژئوپلیتیک عنوان "کمر بند شکننده" را دارد. کمر بند شکننده به مناطق استراتژیکی گفته می‌شود که به لحاظ داخلی عمیقاً دچار اختلاف و دودستگی بوده و در رقابت میان قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک گرفتار شده‌اند (کوهن، ۱۳۸۷: ۹۷).

منطقه‌ی خاورمیانه در وضعیت کنونی با تعریف کمر بند شکننده‌ی کوهن انطباق کامل دارد. از یک سو انواع اختلاف‌ها و بحران‌های داخلی را در درون خود دارد؛ و از سوی دیگر دچار رقابت میان قدرت‌های بزرگ شده است. از نظر اروپا، ایران جزو کلیدی‌ترین کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه است و نوع نگاه ایران به مباحث امنیتی مناطق اطراف برای این اتحادیه اهمیت زیادی دارد.

اتحادیه‌ی اروپا، پس از ۱۱ سپتامبر، به دنبال تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل و تبدیل به یک قدرت عمده‌ی بین‌المللی است. این اتحادیه در پی آن است تا علاوه بر قدرت اقتصادی، به‌عنوان قدرتی سیاسی و نظامی هم در سطح بین‌الملل ظاهر شود. از نظر کمیسیون اروپا امنیت انرژی، توانایی مطمئن شدن از نیازهای آینده‌ی انرژی هم در بخش استفاده از منابع داخلی در چارچوب ضوابط اقتصادی یا ذخایر استراتژیک و هم در بخش خارجی به‌صورت دسترسی به مبادی عرضه باثبات است (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

در همین راستا امنیت خاورمیانه، امنیت منطقه‌ی خلیج فارس، امنیت شبه‌جزیره‌ی عربستان، امنیت عراق، امنیت جنوب قفقاز و ترکیه، به‌عنوان مهم‌ترین منابع و مسیرهای تأمین و انتقال انرژی به اروپا و اجرای قرارداد نابوکو برای اروپا بسیار مهم هستند. چون عمده‌ی کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران و مصر، از اهمیت زیادی در طرح نابوکو برخوردارند. حضور ایران در کنار اعراب در طرح نابوکو برای اروپاییان مهم است. منابع گازی ایران و اقتصادی بودن مسیر انتقال انرژی از ایران برای اروپا همچنان مهم است. اروپا چاره‌ای جز استفاده از ظرفیت‌های ایران و عراق در تأمین امنیت انرژی خود ندارد. در نتیجه، ثبات عراق، ثبات آسیای مرکزی و جنوب قفقاز برای امنیت انرژی در اروپا بسیار مهم است و ناگفته پیداست که ایران در تمامی مناطق نقش اساسی دارد (باخ، ۱۳۸۷: ۷۱).

از سوی دیگر، با توجه به بروز برخی مشکلات احتمالی در آینده، تعاملات میان اروپا و روسیه و وابستگی شدیدی که کشورهای اروپایی به گاز روسیه و شرکت انحصاری گاز این کشور، یعنی شرکت گازپروم^۱ پیدا کرده‌اند؛ این کشورها به دنبال کشوری مستقل هستند که به هر ساز روسیه نمی‌رقصد و دارای رأی و تعهد قابل اطمینانی باشد و کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه کشور ایران هم با توجه به جایگاه خود در این زمینه، یکی از گزینه‌های مورد نظر برای اروپا است (کریمی، ۱۳۸۷: ۷۲۰).

برای ایران نیز، اتحادیه‌ی اروپا، از جمله گزینه‌های مهم برای ایفای نقش امنیت انرژی برجسته‌تر برای نگاه به غرب ایران است. اما عمق کم روابط انرژی ایران و اروپا در چند سال گذشته و اقدام به تحریم نفتی ایران از سوی اعضای این اتحادیه، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که هر چند انرژی و مباحث آن در مقولات اقتصادی جای می‌گیرند، اما اهمیت ژئواکونومیک انرژی برای ایران و اروپا، انرژی را در حوزه‌های استراتژیک دو طرف قرار می‌دهد. از این روی؛ اهمیت استراتژیک انرژی برای اروپا باعث می‌شود، این اتحادیه از نگاه سیاسی و استراتژیک به این مقوله بپردازد.

نتیجه‌گیری

متخصصان روابط بین‌الملل با استناد به نظریه‌هایی چون "ثبات مبتنی بر توسعه"^۲ اذعان می‌کنند که یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصری، کنترل منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی بوده است. به‌گفته‌ی دیگر می‌توان صعود و افول قدرت‌های بزرگ را با میزان کنترل آنها بر منابع انرژی زمان خودشان و نیز نوع و مقدار مصرف انرژی آنها مرتبط دانست و حتی فراتر از آن، حیات و ممت تمدن کنونی بشر با تمامی پیشرفت‌های تکنولوژیکی خود را، حداقل تا زمان دسترسی فراگیر به انرژی‌های جایگزین و مقرون به صرفه، وابسته به نفت و گاز قلمداد کرد. این خصوصیت‌ها، انرژی را هم به ابزار قدرت و هم هدف قدرت، به‌ویژه در عرصه‌ی بین‌الملل تبدیل کرده است.

همان‌گونه که "امنیت سیاسی و بین‌المللی" با نشانه‌هایی از "ثبات و تعادل" همراه است، موضوع امنیت انرژی نیز دارای شاخص‌های کاملاً یکسان و مشابهی خواهد بود. اگرچه کشورهای صنعتی غرب براساس انگیزش‌های ژئوپلیتیک به مداخله‌ی نظامی اقدام کرده‌اند، اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که که آنان به "منابع اقتصادی" و "بازارهای سرمایه‌داری" نیاز دائمی و پایان‌ناپذیر خواهند داشت. بر اساس چنین شاخص‌هایی است که امنیت انرژی مفهوم پیدا می‌کند و مطلوبیت خود را در فضای سیاسی و امنیتی حفظ خواهد کرد.

امروزه امنیت انرژی، مهم‌ترین چالش برای اقتصادهای بزرگ جهان، مانند اتحادیه‌ی اروپا است؛ زیرا از سویی نیاز این کشورها به انرژی فسیلی سال‌به‌سال افزایش می‌یابد (تا سال ۲۰۳۰ نیاز وارداتی اتحادیه‌ی اروپا به انرژی‌های فسیلی از ۵۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد) و از سوی دیگر، تولید غیر اوپک کاهش و در نتیجه، وابستگی آنها به نفت وارداتی به‌ویژه از خلیج فارس سال‌به‌سال بیشتر می‌شود. از این رو، در میان مسائل متعددی که در قلمرو اقتصاد و

1. Gazprom

1. Hegemonic Stability Theor.

سیاست اروپا وجود دارد، به نظر می‌رسد انرژی و ابعاد مختلف آن در صدر اولویت‌ها و دستورکار دولت‌های این منطقه قرار گرفته باشد. نیازمندی شدید در کنار رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان، اتحادیه‌ی اروپا را از درون و برون با سایر رقبای مصرف‌کننده‌ی انرژی، پیرامون حفظ منابع موجود تأمین‌کننده‌ی انرژی و نیز، دستیابی به تأمین‌کنندگان جدید واداشته است. یکی از مهم‌ترین اهدافی که در چهارچوب منشور سبز و سایر راهبردهای انرژی اروپا دنبال می‌شود، مسئله‌ی متنوع‌سازی مبادی واردات اعم از حامل‌های انرژی و خطوط انتقال است. اتحادیه‌ی اروپا با بازنگری به سابقه‌ی منفی روسیه در استفاده از انرژی، به‌عنوان سلاح سیاسی، در پی آن است تا با متقاعد کردن کشورهای صادرکننده‌ی انرژی و همچنین احداث خطوط جدید انتقال، این منظور مهم را محقق کند.

بحران گازی روسیه - بلاروس در دسامبر ۲۰۰۶ و روسیه - اوکراین در ژانویه‌ی ۲۰۰۷ و همچنین جنگ روسیه و گرجستان، سبب شده که اروپا ضمن پی‌گیری روابط انرژی قانونمند، به‌دنبال متنوع‌سازی گزینه‌های خارجی تأمین‌کننده‌ی امنیت انرژی خود برای کاهش وابستگی به روسیه باشد. مهم‌ترین گزینه‌های باقی‌مانده برای این اتحادیه، حوزه‌ی دریای خزر، شمال آفریقا و خاورمیانه است که در این میان از ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قابلیت‌های ژئوپلیتیک انرژی ایران برای اتحادیه‌ی اروپا، دوگانه است؛ یعنی هم دارای منابع سرشار است و هم از موقعیت جغرافیایی ارزشمندی برای ترانزیت منابع انرژی دیگر حوزه‌ها به اروپا برخوردار است.

ایران با جای گرفتن در منطقه‌ی خاورمیانه و بین دو حوزه‌ی سرشار از انرژی، یعنی خلیج فارس و دریای خزر (بیضی استراتژیک انرژی جهان)، اهمیت ژئواستراتژیک بسیار دارد و همچون پل پیونددهنده‌ی این دو منطقه مطرح است. همچنین ایران، به‌عنوان اقتصادی‌ترین، امن‌ترین و نزدیک‌ترین گذرگاه گازی کشورهای آسیای میانه به بازارهای جهانی و به‌ویژه کشورهای جنوب آسیا و اروپا، نقشی انکارنشدنی در بازارهای جهانی انرژی داشته و خواهد داشت. مرز آبی طولانی در جنوب و مرز خاکی طولانی در شمال با مهم‌ترین صاحبان ذخایر نفت و گاز، موقعیت ویژه‌ای را برای ایران در ژئوپلیتیک انرژی جهان پدید آورده است؛ به‌گونه‌ای که اگر حتی خود صاحب ذخایر نفت و گاز نبود، باز هم از جایگاه سوق‌الجیشی تأثیرگذاری بر امنیت انرژی جهان برخوردار بود. جالب‌تر اینکه ایران فصل مشترک و محل تلاقی ژئوپلیتیک نفت و ژئوپلیتیک گاز نیز هست.

از سویی با توجه به موقعیت جغرافیایی پُراهمیت ایران، کشورهای اروپایی بزرگترین بازار بالقوه‌ی گاز طبیعی ایران به‌شمار می‌آیند. برپایه‌ی پیش‌بینی‌ها، مصرف گاز در کشورهای عضو این اتحادیه در دو دهه‌ی آینده، به‌دلیل نیاز به نیروگاه‌های برق و مسائل زیست‌محیطی، افزایش خواهد یافت. بنابراین منطقی است که زمینه‌های انتقال گاز طبیعی از ذخایر سرشار ایران به بازارهای روبه‌رشد این کشورها (به‌صورت لوله یا ال.ان.جی) پی‌گیری شود.

نیاز مبرم اروپایی‌ها به گاز طبیعی و کمبود منابع فسیلی قابل اطمینان، بسیاری از کشورهای غربی را به سوی ایران سوق داده است. این موضوع، حساسیت خاصی برای اتحادیه‌ی اروپا دارد که می‌خواهد برای توقف برنامه‌های هسته‌ای ایران، این کشور را تحت فشار قرار دهد. هم‌اکنون بزرگترین سدّ پیش روی گاز ایران برای فروش در بازار اروپا، برنامه‌های هسته‌ای ایران است. برنامه‌های هسته‌ای ایران و مواضع اتحادیه‌ی اروپا در برابر این مسأله، زمان ورود گاز ایران به خاک اروپا را تعیین می‌کند.

از دیدگاه کمیسیون انرژی اتحادیه‌ی اروپا، ورود گاز ایران به بازار اروپا بستگی به حل اختلاف‌های سیاسی ایران و اروپا، به‌ویژه برنامه‌های هسته‌ای ایران دارد. تحریم گاز ایران و مشارکت ندادن ایران در پروژه‌ی نابوکو، تنبیهی تحمیلی از سوی اروپا بر ایران است، اما ادامه‌ی آن برای اروپا دشوار خواهد بود. هر چند ممکن است پروژه‌ی نابوکو جزو آخرین فرصت‌های ایران برای شرکت در تأمین نیازهای انرژی این قاره پیش از اشباع آن از سوی تولیدکنندگان دیگر باشد، اما ایران بدون فروش گاز به اروپا هم می‌تواند به حیاتش ادامه دهد. در حالی که مقابله‌ی اروپا در مقابل یک‌تازگی‌های روسیه بدون گاز ایران سخت خواهد بود. روسیه گزینه‌ای قابل اطمینان برای اروپایی‌ها به‌شمار نمی‌رود و گاز سومین دارنده‌ی منابع گازی جهان، یعنی قطر هم راه دوری برای رسیدن به بازار اروپا دارد.

نگاهی کوتاه به آینده‌ی گاز طبیعی و موقعیت تولیدکنندگان بزرگ این محصول در آینده‌ی نزدیک، مخصصه‌ی تنگی را نشان می‌دهد که اروپایی‌ها ممکن است در آن گرفتار شوند. هر چند گاز کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، آفریقای شمالی و کشورهای آسیای مرکزی هم در حال ورود به بازار اروپا است، اما تأمین گاز مورد نیاز اتحادیه‌ی اروپا در دهه‌های آینده بدون وجود گاز ایران، ناممکن خواهد بود.

اتحادیه‌ی اروپایی ضمن همسو شدن با ایالات متحده‌ی آمریکا با بهانه قرار دادن مواردی مانند تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، دست به اعمال تحریم‌های گسترده‌ی اقتصادی بر علیه ایران زده است. این تحریم‌ها ابعاد مختلفی، از جمله سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز و خرید نفت ایران را نیز شامل می‌شود. تحریم نفتی اتحادیه‌ی اروپا بر ضد ایران، ضمن اینکه مانع از سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در صنایع بالادستی و پایین دستی صنایع نفت و گاز ایران شده، کاهش ۲۰ درصدی درآمدهای حاصل از فروش نفت ایران را در پی داشته است. تداوم چنین سیاستی در دراز مدت، ضمن کاهش درآمدهای حاصل از فروش و در نتیجه فشار اقتصادی به ایران، افزایش قیمت برای متقاضیان آن، از جمله کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا و در نتیجه تداوم بحران‌های اقتصادی برای اعضای آن را در پی خواهد داشت. وضعیت یاد شده، علاوه بر نداشتن دیپلماسی انرژی فعال در دستگاه‌های مربوطه، به نوع تعاملات سیاسی ایران و نظام جهانی، به‌ویژه جهان غرب و در رأس آن ایالات متحده‌ی آمریکا بازمی‌گردد. وجود رویکرد سیاسی تقابلی بین طرفین، باعث از دست رفتن فرصت‌های زیادی به‌خصوص برای ایران شده است.

پیشنهادها

ژئوپلیتیک انرژی ایران این قابلیت را دارد که با افزایش وزن ژئوپلیتیک کشور در نظام جهانی، در خدمت منافع و امنیت ملی کشور قرار گیرد. اما وجود اختلاف‌های سیاسی ایران و برخی از کشورهای تأثیرگذار در نظام جهانی که ناشی از اتخاذ رویکردهای امنیت ملی تقابلی است، تاکنون مانع دستیابی ایران به ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود، به‌خصوص در بُعد انرژی شده است. بنابراین برای دستیابی به قابلیت‌های مفید و مؤثر ژئوپلیتیک انرژی ایران با توجه به مطالب ارائه‌شده در این پژوهش و برداشت‌های موضوعی، در پایان پیشنهادهایی ارائه می‌شود.

۱- اتخاذ رویکرد امنیتی ملی رشدمحور با نگاه تعاملی به نظام جهانی

امروزه، سیاست‌های کسب امنیت با همکاری و اتحاد، می‌تواند به کاهش هزینه‌های امنیتی و افزایش ضریب امنیتی - به صورت توأمان - منجر شود. به همین دلیل برای کشور ما نیز، برداری همه‌جانبه از ژئوپلیتیک انرژی، مستلزم اتخاذ رویکرد امنیتی ملی رشدمحور است که در آن، نگاه تعاملی جایگزین نگاه تقابلی شده و با رفع سوء تفاهم و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی، بتوان به نوعی، مشکلات سیاسی را که سدّ بزرگ فراروی گسترش همکاری‌های میان ایران و قدرت‌های تأثیرگذار در نظام جهانی است را از بین برد. فضای تجارت و اقتصاد بین‌الملل در سطح بازیگران استراتژیک در بازار جهانی، فضای تبادل و سازش است، هیچ کشوری نمی‌تواند در این فضای متعامل و به هم وابسته، بدون یارگیری و پیش‌بینی واکنش رقیب در پهنه‌ی بین‌المللی، سیاست‌های مورد نظر خود را پیش برد.

کم‌رنگ شدن اختلاف‌های سیاسی، راه را برای گسترش روابط اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و مؤثر باز می‌کند و همچنین انعقاد قراردادهای ارزشمند انرژی با مصرف‌کنندگان بزرگ را تسهیل می‌کند. از سوی دیگر، اتخاذ رویکرد امنیتی ملی رشدمحور با نگاه تعاملی به نظام جهانی، ضمن اینکه زمینه‌ی شکل‌گیری سرمایه‌گذاری بلندمدت و کوتاه‌مدت را در ایران فراهم می‌کند، می‌تواند موانع سر راه ایران را برای انعقاد پیمان‌های عرضه‌ی انرژی، به‌ویژه عرضه‌ی گاز طبیعی به اروپا و شبه‌قاره و شرق، بردارد. در صورت تحقق این امر با توجه به اینکه، امنیت انرژی و در نگاهی عمیق‌تر، امنیت ملی و منافع ملی این کشورها با امنیت و منافع ملی ایران گره می‌خورد، این کشورها نسبت به تهدید امنیت و منافع ملی ایران حساس‌تر و سرسخت‌تر می‌شوند.

۲- تدوین استراتژی جامع امنیت انرژی منسجم و اتخاذ دیپلماسی انرژی هم راستا با آن

مطالعات نشان می‌دهد که ایران فاقد یک استراتژی امنیت انرژی است و اینکه چه راهبردی برای انرژی باید در پیش گرفت و امنیت کشور در ارتباط با انرژی چگونه است، تعیین نشده است. بنابراین طراحی یک سند ملی انرژی در قالب امنیت انرژی ضروری است که بتواند انرژی را تعریف و امنیت ملی را به انرژی پیوند بزند. اگر بتوانیم امنیت ملی و بقای ملی را به بخش انرژی پیوند بزنیم، یک گام موفق برداشته‌ایم، ولی چنانچه در قالب یک ارتباط مکانیکی، بخش انرژی تنها به‌عنوان یک منبع درآمدی برای کشور باشد، در حالی که ندانیم کدام بخش امنیت ما ضربه‌پذیر است (اینکه انرژی ما به سمت اروپا برود قادر به تأمین امنیت ماست یا به سمت پاکستان برود)، قادر به پیشرفت نخواهیم بود. به همین دلیل تدوین راهبرد بلندمدت و اتخاذ یک دیپلماسی انرژی پویا و عملگرا، به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای سیاست خارجی، می‌تواند به تأمین امنیت ملی و بین‌المللی ما کمک کند.

منابع

1. Bakh, Sh., 2008, **Ceminars Iran and the Arab World-challenges and Potential Capacity of Cooperation**, Monthly Events and Analyses, the Office of Political and International Studies of the Foreign Ministry, Tehran.

2. Behrozi Far, M., Nasimi, H., 2004, **Iran, Persian Gulf and Markets of Energy**, Etelaat siasi-Eghtesadi, No. 209-210, Tehran. (*in Persian*)
3. Belkin, P., 2008, **The European Union's Energy Security Challenges**, CRS Report for Congress, Congressional Research Service, PP. 2-14.
4. **BP Statistical Review of World Energy**, 2010, in [http://www.bp.com/sectionbodycopy.do? categoryId=7500&contentId=7068481](http://www.bp.com/sectionbodycopy.do?categoryId=7500&contentId=7068481)
5. Cohen, S.B., 2009, **Geopolitics in the World System**, Translator by: Abbas Kardan, Abrar Moaaser, Tehran. (*in Persian*)
6. Correlje, A. & vanderline, C., 2006, **Energy Supply and Geopolitics: A European Perspective**, Energy Policy, Vol. 34, PP. 532-543.
7. Ebinger, C., 2007, **About the Energy Security Initiative**, Brookings Institution, Washington DC.
8. **Energy Information Administration EIA**, 2006, **Country Analysis Briefs: European Union, Oil, Gas, Electricity, Coal**, Pp8. <http://www.eia.gov>.
9. **Energy Information Administration EIA**, 2009, **Generate World Oil Balance Model**. <http://www.eia.gov>.
10. **Energy Information Administration EIA**, March 2009/**Short-Term Energy Outlook** . <http://www.eia.gov>.
11. Hafeznia, M., 2007, **Principles and Concepts of Geopolitic**, the Publication of Papoli, Mashhad. (*in Persian*)
12. Joffé, G., 2007, **The Geopolitics of Energy Security**, Geopolitics and International Boundaries Research Centre School of Oriental and African Studies University of London, London.
13. Kamp, J., Harkavi, R., 2004 **Middle East Strategic Geography**, Translator by: Seyed Mehdi Hoseini Matin, Research Institute of Strategic Studies, Tehran. (*in Persian*)
14. Karimi, H., 2009, **The European Union Station of Genesis International System: Obstacles and Challenges**, Foreign Policy Quarterly, Vol. 22, No. 3, PP. 715-727. (*in Persian*)
15. Kavianirad, M., Veysi, H., 2006, **transmittal Irans Gas to South and Southeast Asia (Opportunities and Threats)**, The Second Scientific Congress of Iranian Association of Geopolitics, Iranian Association of Geopolitics, Tehran, (*in Persian*)
16. Kiani, D., 2008, **The Energy Communion Russian- European Union**, Research Institute of Strategic Studies, No. 8, PP 153-154. (*in Persian*)
17. Kreft, H., 2006, **Geopolitics of Energy: A German and European View**, CDU/CSU Parliamentary Group in the German Bundestag Former Deputy Head of Policy Planning, and Senior Strategic Analyst of the German Foreign Ministry Berlin, Germany.
18. Mahdian, H., 2010, **Geopolitical Role of Energy (Oil and Gas) on IRI National Security**, Dissertation M.Sc Degree in Political Geography, Supervisor: Ali Reza Mehrabi, Shahid Beheshti University, Tehran. (*in Persian*)

19. Mahdian, H., 2010, **Has Been Published an Interview with Pirouz Mojtabeh Zadeh**, University of Modares, Department of Geography, Tehran. (*in Persian*)
20. Maleki, A., 2008, **Energy Security and Some Lessons for Iran**, Rahbord Yas Quarterly, No. 12, PP. 209. (*in Persian*)
21. Maleki, A., 2008, **Still Exit from the Caspian Sea Energy Problem**, Tehran, Institute of Strategic Studies, (Eurasia Energy), No. 8, PP. 107 (*in Persian*)
22. Mobini Dehkerdi, A., 2010, **Iran is One of the Main Actors and Important in the Global Market**, Naft News Site, Tehran, www.naftnews. (*in Persian*)
23. Motghi, E., 2008, **Today the Needs of Capitalism in the Field of Energy**, Hamshahry Diplomatik, Second Year, No. 22, Tehran. (*in Persian*)
24. Movahedian, S.R., 2008, **Middle East; Unsocial National Governments**, Publication of the Foreign Ministry, Tehran. (*in Persian*)
25. Mowsavi Sh, Sori. M., Sori, A., 2008, **Nobako and Competition for Energy**, Boulton Program You Central Eurasia, Fourth Year, No. 10, PP.12-24 (*in Persian*)
26. Mowsavi Sh., 2006, **Place of energy policy in the National Security Strategy**, Center for Strategic Research, Analytical Report No. 145, PP. 1-14. Tehran. (*in Persian*)
27. Nownejhad, M., 2002, **Whether Economy Wheels of Iran's Oil Minister**, Etelaat Siasi-Eghtesadi, No. 177-178, Tehran. (*in Persian*)
28. Opec, **World Oil Out Look**, 2009, www.opec.org/opec_web/static_files_project/... /wo %20 2009.pdf.
29. Oyama, K., 2000, **Japanese Energy Security and Changing Global Energy Markets**, Keio University, Japan.
30. Seyfi, N., 2010, **Nobako without Iran Never**, Hamshahri Newspaper, No. 4893, 26/7/2010. (*in Persian*)
31. Vaezi, M., 2008, **Developments in World Energy Arena and Position of Iran**, Hamshahry Diplomatik, Second Year, No. 22. (*in Persian*)
32. Winstone, R., Bolton P., and Gore, D., 2007, **Energy Security**, House of Commons Library, Research Paper 07/42.